

جایگاه منطق در تفسیر قرارداد در داوری تجاری بین‌المللی

همایون مافی*

حسام کدیور**

شناسه دیجیتال اسناد (DOI) : 10.22066/cilamag.2018.31687

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۶

چکیده

یکی از مواردی که در مطالعات داوری تجاری بین‌المللی کمتر مورد توجه قرار گرفته، مسائل ماهوی رسیدگی، از جمله تفسیر قرارداد است. موضوعی که در تفسیر قرارداد می‌تواند حائز اهمیت باشد، تطابق نتیجه حاصل از تفسیر با منطق است؛ بدین معنا که اگر نتیجه‌ای که از تفسیر قرارداد به دست می‌آید منطقی نباشد آیا به لحاظ حقوقی دارای اعتبار است؟ در این نوشتار، ضمن بیان مصادیقی از تفسیر که دارای نتایج غیرمنطقی است به بررسی رویکرد داوران بین‌المللی در این خصوص پرداخته است و با توجه به آزادی عملکرد داوران بین‌المللی نسبت به دادگاه‌های داخلی و رویه عملی داوران به این نتیجه رسیده است که همواره داوران، سعی در اجتناب از نتایج غیرمنطقی ناشی از تفسیر دارند و در نتیجه این بستر فراهم است که در داوری تجاری بین‌المللی، منطق به‌عنوان معیاری اصیل به‌منظور بی‌اعتباری نتیجه غیرمنطقی حاصل از تفسیر مورد استناد قرار گیرد.

واژگان کلیدی

تفسیر قرارداد، منطق، داوری تجاری بین‌المللی

*hmynmافی@yahoo.com

* نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

kadivar.hesam@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

مقدمه

به نظر می‌رسد که روند تغییرات جهانی به سمتی است که در آینده‌ای نه‌چندان دور، بخش عمده‌ای از علم حقوق به امور تجارت بین‌الملل اختصاص یابد؛ تجارتي که علی‌رغم وصف بین‌المللی آن، کماکان در بستر قرارداد شکل می‌گیرد و به دلایل متعددی از جمله اختلاف زبان، فرهنگ، عرف و پیش‌زمینه‌های فکری این احتمال تقویت می‌شود که قرارداد، الزاماً و به نحو کامل، منعکس‌کننده توافقات طرفین آن نباشد. این امر بسیار محتمل است که قرارداد به‌عنوان منبع تقسیم و توزیع ریسک بین اطراف آن، در زمان اجرا مورد خوانش‌های متفاوت اطراف قرارداد واقع شود. بنابراین، این موضوع دارای اهمیت است که در داوری، به‌عنوان شیوه اصلی حل اختلافات تجاری بین‌المللی، قرارداد چگونه تفسیر خواهد شد.

اهمیت تفسیر قرارداد توسط دیوان‌های داوری با توجه به این نکته بیشتر روشن می‌شود که بسیاری از قوانین و قواعد، دیوان داوری را ملزم کرده‌اند که صرف‌نظر از قانون حاکم، دعوا را مطابق قرارداد و در بستر روابط تجاری اطراف قرارداد، حل و فصل کنند.^۱

لازم به ذکر است که داوری تجاری بین‌المللی متضمن وجود پیش‌فرضی تحت عنوان حقوق یا قواعد بین‌المللی حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نیست.^۲ علی‌رغم آنکه داوری تجاری بین‌المللی در مدار بین‌المللی جریان می‌یابد و داور، اصولاً تابع نظام حقوقی خاصی نیست،^۳ این

1. Lew, Julian D. M. et al., *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 2003, p. 468.

به‌عنوان مثال، بند ۴ ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مقرر می‌دارد: «داور باید در کلیه موارد بر اساس شرایط قرارداد، اتخاذ تصمیم کند و عرف بازرگانی، موضوع مربوط را مورد نظر قرار دهد».

۲. بدیهی است که چون اسناد بین‌المللی حقوق قراردادهای نیز ریشه در نظام‌های حقوق داخلی دارد نمی‌تواند اصالتاً به‌عنوان حقوق بین‌الملل حاکم بر قراردادهای در نظر گرفته شود. اسناد بین‌المللی در خصوص قراردادهای بین‌المللی در بسیاری از موارد با مبانی مختلف مورد استناد داوران قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، «اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی» نمونه‌ای از اسناد غیردولتی است که با الهام از نظام‌های حقوقی داخلی توسط جمعی از حقوق‌دانان از طرف مؤسسه یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی گردآوری شده است تا طرفین بتوانند از طریق توافق بر اعمال آن در روابط قراردادی خویش از ابهامات و نتایج غیرمنتظره اعمال حقوق داخلی قراردادهای بر روابط خویش جلوگیری کنند. همچنین کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد قراردادهای بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) از اسناد دیگری است که مطابق قواعد مربوط به قلمرو اعمال آن و از طریق اعمال قواعد حل تعارض ممکن است دادگاه‌های داخلی و دیوان‌های داوری در حل و فصل اختلافات قراردادی به آن استناد کنند.

۳. در خصوص ماهیت داوری، ابتدا این نظر مطرح شد که داوری وابسته به یک نظام حقوقی داخلی است و تنها می‌تواند در چارچوب یک نظام حقوقی داخلی برگزار شود. سپس ماهیت قراردادی داوری مطرح شد زیرا بدون اراده طرفین، داوری وجود ندارد. اما مشکل در اینجا بود که هیچ‌کدام از این دو مبنا قادر به تبیین ماهیت واقعی داوری نبود. بنابراین در مرحله بعد به تبیین نظریه ماهیت مختلط داوری پرداخته شد، یعنی داوری از یک‌سو بسته به اراده طرفین است و از سوی دیگر، تحت حاکمیت یک نظام حقوقی قرار دارد. با این حال این نظریه نیز ناقص بود و به بسیاری از عوامل مانند داور توجه نمی‌کرد. جدیدترین نظریه مطرح‌شده در این مورد، نظریه ماهیت مستقل داوری است که داوری را نهادی مستقل می‌پندارد. مطابق این

نظام حل اختلاف، از جنبه ماهیت دعوا همچنان علی‌الاصول تحت حاکمیت نظام‌های حقوق ملی قرار می‌گیرد.^۴ اما در کنار این امر باید به این نکته نیز توجه داشت که داوران در

دیدگاه، عواملی چون آیین‌های داوری غیرملی، داوران و طرفین قراردادی دارای ملیت‌های گوناگون، مقر داوری بی‌طرف و... تقویت‌کننده ماهیت مستقل داوری است.

به نظر می‌رسد که در مورد ماهیت داوری باید به دو عنصر اصلی توجه نمود، یکی ویژگی قراردادی داوری و دیگری مأموریت قضایی داور. همایون؛ شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲). داور باید مأموریت خود را که همان طور که ذکر شد، کارکردی قضایی دارد، از قرارداد اطراف اختلاف بگیرد. بنابراین می‌توان گفت مأموریت داور، مبنایی قراردادی و کارکردی قضایی دارد. در مقایسه بین داوری و دادگستری دولتی می‌توان به نقاط اختلاف، تشابه و همچنین مواردی رسید که این دو نهاد مکمل یکدیگرند. ابتدائاً باید گفت که داوری و دادگستری دولتی دو وضعیت متفاوت دارند. دادگستری خدمتی است که از گذشته دور، یکی از کارکردهای اصلی حاکمیت پنداشته می‌شود. قضات دادگستری مأموریتی دائمی دارند و همگان می‌توانند با رعایت صلاحیت دادگاه‌ها به آن‌ها مراجعه کنند. اما داوران از لحاظ حرفه‌ای به نهاد خاصی تعلق ندارند و به‌عنوان اشخاص خصوصی انجام وظیفه می‌کنند و علاوه بر این، مأموریت آن‌ها دائمی نیست و تنها در مواردی که اشخاص به آن‌ها اعطای صلاحیت کنند مأموریت دارند. همچنین داوران برخلاف قضات دادگستری از قدرت ناشی از حاکمیت برخوردار نیستند. علاوه بر این، داوران برخلاف قضات دولتی، مقری ندارند؛ که همین ویژگی، پیامدهای زیادی در روند داوری دارد. باین حال بین این دو نهاد، شباهت‌هایی نیز وجود دارد. با اینکه بین آیین رسیدگی دادگاه‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد، می‌توان بعضی اصول راهبردی آیین دادرسی را که میان همه نظام‌های حقوقی مشترک است استنباط کرد و آن را در داوری نیز قابل اعمال و حتی لازم‌الاجرا دانست. به‌عنوان مثال، اصل برابری طرفین دعوا، اصل تناظر و حق دفاع به همان اندازه که در دادگاه‌های دولتی اهمیت حیاتی دارد، در رسیدگی‌های داوری نیز بدون شک باید مورد توجه قرار گیرد. برای مطالعه بیشتر در خصوص ماهیت داوری، ن.ک:

Lew, Julian D. M., "Achieving the Dream: Autonomous Arbitration", *Arbitration International*, vol. 22, 2006, pp. 186-188.

۴. لازم به ذکر است که با وجود این، در برخی نظام‌های حقوق ملی همچون حقوق فرانسه، راجع به داوری‌های تجاری بین‌المللی، اعتبار قراردادهای داوری تجاری بین‌المللی (موافقت‌نامه‌های داوری) مطابق دسته‌ای از قواعد موسوم به قواعد ماهوی بین‌المللی *règles matérielles internationales* سنجیده می‌شود، یعنی فرض می‌شود قواعدی خارج از نظام‌های داخلی وجود دارد که با آن قواعد می‌توان به وجود شرایط اساسی صحت قرارداد در موافقت‌نامه‌های داوری پی برد. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ن.ک:

Ferrari, Franco and Kröl, Stefan, "Conflict of Laws in International Arbitration", Sellier, 2011, pp. 51-52; Nazzini, Renato, "The Law Applicable to Arbitration Agreement: Towards Transnational Principles", *International & Comparative Law Quarterly*, vol. 65 (3), 2016, p. 695.

دیدگاه مذکور در رأی معروف *دالیکو* در دیوان عالی کشور فرانسه در سال ۲۰۰۹ بیان شد و پس از آن مورد تبعیت رویه قضایی فرانسه قرار گرفت:

Arrêt n° 956 du 8 juillet 2009 (08-16.025) - Cour de cassation - Première chambre civile:

< https://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/956_8_13204.html>

این دسته از قواعد، مبتنی بر اصول کلی حقوق، در دکتترین نیز توسط برخی نویسندگان پرورش داده شده و گفته شده است که می‌توان به وجود چنین قواعدی در خصوص قراردادهای بین‌المللی معتقد بود

(Loquin, Eric, "Règles Matérielles du Commerce International et Droit Economique", *Revue internationale de droit économique*, 2010 (1), p. 81 et seq.)

اما این مفهوم بسیار قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چگونه می‌توان اعتبار قرارداد را که همواره باید با شرایطی ایجابی سنجید، با این قواعد موهوم ارزیابی کرد؟ چنین نهادی، مفهوم مشابهی موسوم به قرارداد بدون قانون را که در تعارض قوانین برای

رسیدگی‌های داوری بین‌المللی اصولاً باید به مأموریت خاص خود و اقتضائات ویژه تجارت بین‌الملل آگاه باشند. در نتیجه اگرچه ماهیت دعوا در داوری تجاری بین‌المللی تا حدود زیادی تحت حاکمیت نظام‌های حقوق ملی قرار می‌گیرد، مأموریت ویژه‌ای که اطراف دعوا در این رسیدگی‌ها به داور اعطا می‌کنند نیز بر عملکرد داوران تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود که داوران لزوماً در حل اختلافات، رویکردهای دادگاه‌های داخلی را نپذیرند و در بسیاری از موارد از رویکرد دادگاه‌های ملی در موارد خاص تبعیت نکنند. به این بحث باید این نکته را نیز افزود که داوران بین‌المللی در موارد فراوانی نیز مطابق شرط قانون حاکم مندرج در قرارداد یا به اقتضای عرف‌های ویژه هر حوزه تجاری، در حل و فصل اختلاف، به اسناد بین‌المللی حقوق قراردادها توجه می‌کنند.

همچنین نکته دیگری که بر عملکرد داوران تأثیر می‌گذارد و در موضوع تفسیر قرارداد توسط دیوان‌های داوری بسیار تعیین‌کننده است این است که داوران همانند دادگاه‌های ملی ملزم نیستند از قواعد حل تعارض کشور خاصی به‌طور دقیق تبعیت کنند و ممکن است در بسیاری از موارد بدون اعمال قواعد حل تعارض و با اعمال مستقیم قانونی که مناسب تشخیص می‌دهند به حل و فصل اختلاف بپردازند.^۵ حتی بعضی داوران، این رویکرد را مناسب‌تر از شیوه اعمال غیرمستقیم قانون حاکم از طریق کاربرد قواعد حل تعارض دانسته‌اند زیرا این رویکرد با وظیفه داوران در حل اختلاف عینی متناسب‌تر است و توجه دقیق به قواعد حل تعارض، منجر به درگیر شدن با مباحث آکادمیک و مسائل فرضی خواهد شد که ممکن است با مأموریت اولیه داور، چندان سازگاری نداشته باشد.^۶

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که علی‌رغم ادبیات گسترده‌ای که در مورد قواعد تجاری فراملی^۷ و قانون حاکم بر قرارداد شکل گرفته است و سال‌های بسیار از اهمیت حقوق فراملی یا قواعد تجاری فراملی در داوری تجاری بین‌المللی سخن به میان آمده است، حل و فصل بسیاری از اختلافات در داوری تجاری بین‌المللی صرفاً مستلزم اثبات وقایع دعوا و تفسیر قرارداد

سال‌های طولانی مطرح بوده است به یاد می‌آورد که پذیرش آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد. قرارداد برای اینکه به‌درستی به وجود آید باید همواره پایگاهی در یک نظام داخلی داشته باشد.

۵. نمونه این رویه را می‌توان در رأی داوری شماره ۱۱۷/۱۹۹۹ صادر شده از دیوان داوری در چارچوب نهاد داوری اتاق بازرگانی استکهلم مشاهده کرد:

Arbitral Award in Case no. 117/1999 of 2001, Arbitration Institute of Stockholm Chamber of Commerce, available at: < <http://www.unilex.info/case.cfm?id=793>>.

۶. Fumagalli, Luigi, "Transcripts of the Seminar on Arbitration and the Not Unlimited Party Autonomy", University of Oslo, 21 November 2011, available at: <<http://www.jus.uio.no/ifp/english/research/projects/choice-of-law/events/apa-transcript.pdf>>, p. 48.

۷. *Lex Mercatoria*

است. تفسیر قرارداد نیز اصولاً مستلزم اعمال قواعد تفسیر قانون ملی حاکم بر قرارداد است، چرا که اگر قانونی موجود نباشد، صرف توافق طرفین، الزامی تلقی نخواهد شد؛^۸ هرچند در بسیاری از موارد نیز داوران به ارزیابی خود از اراده طرفین قرارداد اتکا می‌کنند و ممکن است نیازی به اعمال قواعد تفسیر نظام‌های حقوق ملی احساس نکنند.^۹ بنابراین اختلافات ارجاع‌شده به داوری تجاری بین‌المللی اصولاً در بسیاری از موارد از طریق تفسیر قرارداد حل‌وفصل می‌شود و می‌توان تفسیر قرارداد را حتی در بسیاری از موارد به‌گونه‌ای مستقل از نظام‌های حقوق ملی مورد توجه قرار داد.

با توجه به ویژگی‌های فوق و اختیارات گسترده‌تر داوران نسبت به قضات دادگاه‌ها و نیز با توجه به تفاوت‌هایی نظیر زبان، فرهنگ و نظام‌های حقوقی و سایر اختلاف‌ها میان طرفین قراردادهای تجاری بین‌المللی که ممکن است سبب شود قرارداد به نحو مطلوبی دربردارنده کامل توافقات طرفین آن نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا «منطق» به‌عنوان معیاری برای سنجش صحت و اعتبار نتایجی که از تفسیر داور به دست می‌آید، قابل استناد است؟ برای یافتن این پرسش، ابتدا مفهوم منطق و مصادیقی که ممکن است در روند تفسیر به نتیجه‌ای غیرمنطقی منجر شود و در ادامه، پس از نگاهی مختصر به قانون حاکم بر تفسیر قرارداد و رویکردهای مهم به تفسیر، رویه عملی داوران در آرای داوری بررسی خواهد شد.

۱. منطق و نتایج غیرمنطقی تفسیر

تفسیر همواره موضوعی مهم و پیچیده بوده و متفکرین کوشیده‌اند برای روش‌های تفسیر، قواعدی ایجاد نموده و تا جای ممکن آن را تسهیل کنند. روش‌های تفسیر حقوقی نیز زیرمجموعه‌ای از روش‌های کلی تفسیر است.

آنچه ذهن را به خود مشغول نموده این پرسش است که آیا تفسیر حقوقی یک ابهام، علی‌رغم پایبندی به اصول و روش تفسیر، می‌تواند به نتیجه‌ای غیرمعقول بینجامد؟ به عبارت بهتر، آیا روش‌های تفسیری موجود، سازکار بی‌نقصی است که اگر داده خام را وارد آن شود، خروجی آن قابل اتکا و دقیق است؟ یا ممکن است علی‌رغم ظاهر منطقی روش تفسیری، در عمل، نقصی در آن باشد که به‌سادگی نیز قابل مشاهده نیست؟

به لحاظ منطقی باید ابتدا به این موضوع پرداخته شود که اساساً مراد از منطق چیست و حدود و ثغور آن چه چیزی را دربرمی‌گیرد؟ تا با تعیین این معیار بتوان نتایج حاصل از تفسیر را

۸. موحد، محمدعلی؛ درس‌هایی از داوری‌های نفتی، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۵.

۹. Kaufmann-Kohler, Gabrielle and Rigozzi, Antonio, *International Arbitration: Law and Practice in Switzerland*, Oxford University Press, 1st Ed., 2015, p. 368.

محک زد و به قضاوت نشست که آیا نتیجه حاصل، منطقی هست یا خیر؟ در اینجا از بحث در این خصوص، صرف‌نظر و با این پیش‌فرض به موضوع ادامه داده می‌شود که منطقی، همان چیزی است که خواننده این متن درک می‌کند و آنچه را که وی منطقی می‌یابد در نظر همگان نیز منطقی و پذیرفتنی است، چرا که در واقع، هدف فعلی آن است که نشان داده شود در مواردی ممکن است تفسیر حقوقی سبب نتیجه غیرمنطقی شود. در نتیجه، مصداق، اهمیت چندانی ندارد، هر چند که به عقیده نگارنده، درصد قابل‌توجهی از افراد بر منطقی یا غیرمنطقی بودن مصادیق نیز با یکدیگر هم‌نظر هستند. بنابراین در ادامه، مواردی از تفسیر که نتیجه‌ای غیرمنطقی دربردارد مطرح و قضاوت در خصوص مثال‌های آتی به خواننده واگذار خواهد شد.

۱-۱. پیش‌بینی نقض قرارداد

یکی از مواردی که می‌تواند میزان منطقی‌بودن نتایج حاصل از تفسیر را به بوته آزمایش گذارد، تفسیری است که از قواعد حاکم بر «پیش‌بینی نقض قرارداد»^{۱۰} به دست می‌آید. مثلاً تاجر ایرانی تمامی ۱۰ هزار تن گندم موجود در سیلوهای متعلق به تاجر روس را خریداری نموده و موعد تحویل کالا ۶ ماه آینده است. اما یک هفته پس از انعقاد قرارداد، سیلوی تاجر روس دچار حریق شده و تمامی ۱۰ هزار تن گندم در آتش می‌سوزد. تاجر ایرانی پس از اطلاع از موضوع، به‌منظور حصول اطمینان از این امر که آیا تاجر روس در موعد تعهد، قادر به اجرای قرارداد هست یا خیر، از وی تقاضا می‌نماید یا تضمینی بر اجرای عین تعهد ارائه نماید یا نسبت به استرداد ثمن اقدام کند. تاجر روس نیز در پاسخ اعلام می‌دارد نه‌تنها قطعاً قصد و توان اجرای عین تعهد را ندارد بلکه به‌موجب قرارداد، وی تکلیفی بر استرداد ثمن نیز ندارد و علاوه بر این به تاجر ایرانی گوشزد می‌نماید که باید مطابق قرارداد، قسط بعدی ثمن را نیز در اسرع وقت به وی پرداخت کند. وی برای این ادعای خود سه دلیل نیز اقامه می‌نماید:

اول آنکه به‌موجب بندی که در قرارداد تصریح شده: «متعهدله مکلف است در بازه زمانی ۶ تا ۸ ماه پس از انعقاد قرارداد، محل دقیق تحویل کالا را مشخص کند و متعهد صرفاً در این بازه زمانی متعهد به ارسال کالا است». در نتیجه به لحاظ قراردادی به دلیل فرانسیدن موعد تعهد، هنوز تعهدی بر ذمه متعهد بار نشده است.

دوم آنکه در جایی دیگر از قرارداد، تمام مواردی که به‌موجب آن، هریک از طرفین، حق فسخ خواهند داشت مشخص شده و علی‌رغم آنکه در یکی از این موارد ذکر شده: «چنانچه در موعد تعهد، متعهد نخواهد، یا نتواند به تعهد خود عمل نماید، طرف مقابل، حق فسخ قرارداد را خواهد داشت»، اما مورد مسئله در زمره این بند نیست، چرا که هنوز موعد اجرای تعهد تاجر روس

فرانرسیده است.

سوم آنکه قانون حاکم بر قرارداد، قانون ایران است که نه تنها در خصوص پیش‌بینی نقض قرارداد، فاقد هرگونه حکمی است، بلکه برعکس ماده ۲۲۶ ق.م. نیز آشکارا رعایت اجل تعهد را لازم می‌داند.

بنابراین، علی‌رغم آنکه تاجر روس مؤکداً اعلام نموده، حتی در موعد تعهد نیز قصد و توان اجرای عین تعهد را ندارد، به دلیل آنکه هنوز موعد تعهد فرا نرسیده است، متعهد، حق فسخ قرارداد را ندارد و دلیلی نیز برای استرداد ثمن وجود نخواهد داشت. در نتیجه به دلیل بقای قرارداد، تاجر ایرانی متعهد است اقساط بعدی ثمن را نیز به تاجر روس پرداخت نماید و در صورت تخلف از این تعهد، تاجر ایرانی به استناد بندی از قرارداد که وجه التزام ناشی از عدم پرداخت اقساط ثمن را تعیین کرده، مکلف به پرداخت مبالغی به‌عنوان جریمه خواهد بود.

بدیهی است برای قضاوت در مورد این اختلاف، چاره‌ای جز تفسیر آن نیست. برخی از حقوق‌دانان، قبلاً راجع به این موضوع اعلام نظر کرده و نتیجه تفسیرشان از ماده ۲۲۶ ق.م. ۱۱ مطابق با نظر تاجر روس است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که علی‌رغم آنکه نویسندگان با نظر اخیر موافق نیستند، باید پذیرفت که این نظر به‌عنوان نظر غالب در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است. در واقع علی‌رغم وجود نظر مخالف،^{۱۲} در تفسیر قانون مدنی گفته شده است حقوق ایران، حق فسخ ناشی از پیش‌بینی نقض قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسد.^{۱۳} حال اگر قرارداد طرفین نیز مطابق اصول تفسیر شود، باز هم نتیجه‌ای خواهد داشت که برای تاجر ایرانی ناامیدکننده است زیرا از طرفی در قرارداد بر این موضوع تأکید شده که تاجر روس صرفاً در بازه زمانی ۶ تا ۸ ماه پس از انعقاد قرارداد، تکلیف به ارسال دارد و از طرف دیگر، هرچند در بند مربوط به فسخ قرارداد آمده است: «اگر طرفی قصد یا توان اجرای تعهد خود را نداشته باشد، طرف مقابل، حق فسخ دارد»، اما این بند نیز دارای قید «در موعد تعهد» است. لذا تا زمان فرارسیدن موعد تعهد، اساساً تعهدی بر دوش تاجر روس بار نشده است که بتوان عدم اجرای آن تعهد را مبنای فسخ قرار داد. این در حالی است که به‌عنوان نمونه در تفسیر ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا که در این خصوص، متأثر از کامن‌لاست گفته شده

۱۱. صفایی، سید حسین و همکاران؛ حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۵۲.

۱۲. رفیعی، محمدتقی و منصوره حسینی؛ «بررسی تطبیقی ضمانت‌های اجرایی نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۱، ص ۶۱. همچنین برای دیدن نظری که از طریق شرط ضمنی حق فسخ ناشی از نقض قابل پیش‌بینی را به رسمیت می‌شناسد، ن.ک: محمود کاظمی و مرضیه ربیعی؛ «نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و نظام‌های حقوقی خارجی»، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، شماره نخست، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۱۳. رحیمی، حبیب‌اله؛ «پیش‌بینی نقض قرارداد»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴.

است: «بند (۳) نشان می‌دهد که اعلام یک طرف مبنی بر اینکه «تعهدات خود را اجرا نخواهد کرد» طرف زیان‌دیده را قادر می‌سازد قرارداد را فسخ نماید، حتی در صورتی که چنین اعلامی کاملاً آشکار ننماید که طرفی که قرارداد را رد کرده است بعداً تغییر عقیده نداده و در موعد مقرر تعهدش را اجرا نخواهد کرد».^{۱۴} اکنون قضاوت با خواننده است که بی‌توجه به ملاحظات حقوقی و صرفاً با در نظر گرفتن منطق به این سؤال پاسخ گوید که آیا ملزم نمودن تاجر ایرانی به چنین قراردادی منطقی هست یا خیر؟

۱-۲. نقض کارآمد

به موجب این نظریه، چنانچه متعهد در وضعیتی قرار گیرد که هزینه نقض قرارداد و جبران خسارت طرف مقابل از هزینه اجرای قرارداد کمتر باشد، وی حق خواهد داشت قرارداد را نقض کند. همچنین گاهی متعهد در وضعیتی قرار می‌گیرد که نقض قرارداد برای وی به حدی سودمند است که وی قادر خواهد بود بی‌آنکه خود یا طرف مقابل متضرر شوند، قرارداد را نقض و خسارت طرف قرارداد را جبران کند.^{۱۵}

حال به فرض در رابطه میان (الف) و (ب) و (ج) تصمیمی گرفته شود که در نتیجه آن، ممکن است یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

۱- (الف) به تمام خواسته خود برسد، (ب) به بخشی از خواسته خود برسد و (ج) اصلاً به خواسته خود نرسد؛ یا

۲- (الف) و (ب) و (ج) هر سه به تمام خواسته‌های خود برسند.

اگر سؤال شود که آیا با فرض ثابت بودن مقدمات و شرایط، اتخاذ تصمیمی که منجر به وقوع کدام نتیجه می‌شود، منطقی است، پاسخ چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشن است. در همان داستان تاجر روس و تاجر ایرانی این بار به فرض، گندم‌ها دچار حریق نشده اما تاجر چینی به تاجر روس پیشنهاد داده گندم‌های فروخته‌شده را با ۴۰ درصد قیمت بیشتر به وی بفروشد. طبیعتاً تاجر روس برای آنکه امکان انعقاد قرارداد با تاجر چینی را داشته باشد، باید ابتدا قرارداد اول با تاجر ایرانی را فسخ کند. ناگفته پیداست که نه اخلاق و نه حقوق اجازه نخواهند داد که کسب منفعت بیشتر برای تاجر روس، سبب ورود زیان به تاجر ایرانی شود، چرا که وی در قرارداد اول، صاحب حقی شده است. اما اگر فرض بر آن باشد که تاجر ایرانی نیز قصد دارد کالای خریداری‌شده را با ۲۰٪ قیمت بیشتر بفروشد و از این راه، سودی کسب نماید و تاجر روس

۱۴. هانولد، جان؛ حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه: همایون مافی و همکاران، مجلد، ۱۳۹۴، ص ۴۸۲.

15. Katz, Avery, "Virtue Ethics and Efficient Breach", *Columbia Law School*, Preliminary Draft, March 19, 201, p. 1.

حاضر باشد تمامی ضرر و زیان‌های وارد بر تاجر ایرانی اعم از سود مورد انتظار وی را به او پرداخت کند، آیا تاجر روس، حق فسخ قرارداد را خواهد داشت؟ در واقع با این کار، از طرفی تاجر ایرانی به سود مورد انتظار خود یعنی تمام خواسته‌اش دست می‌یابد و از طرف دیگر، تاجر روس به تمام خواسته خود یعنی حداکثر سود ممکن دست می‌یابد و تاجر چینی نیز به خواسته خود یعنی خرید کالای موصوف دست پیدا می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت این سؤال مطرح می‌شود که از تکلیف قانون به «اجرای عین تعهد» چه تفسیری باید ارائه نمود؟^{۱۶} به نظر می‌رسد در فرض حکومت قانون ایران، جواب روشن است. یعنی در تفسیر سنتی، با توجه به عدم پذیرش^{۱۷} نظریه نقض کارآمد،^{۱۸} قانون ایران نسبت به سؤالی که در ابتدای این بند مطرح شد، این‌گونه پاسخ خواهد داد که (الف) به تمام خواسته خود برسد و (ب) به بخشی و (ج) به هیچ‌یک از خواسته‌های خود نرسد؛ درحالی که اعطای حق فسخ به تاجر روس به معنای آن است که هر سه نفر به تمام خواسته‌های خود برسند.^{۱۹}

۱-۳. نماینده ظاهری

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند به‌عنوان مصداقی از نتایج غیرمنطقی حاصل از تفسیر تلقی شود، پاسخی است که به وجود یا عدم مفهوم نمایندگی ظاهری داده می‌شود. مثلاً در قرارداد میان شرکت (الف) و (ب)، شخصی که عضو هیئت مدیره شرکت (الف) نیز هست به‌عنوان نماینده شرکت معرفی شده تا با تحویل کالا، چک ثمن را دریافت کند. این قرارداد در چندین مرحله، طی دو سال اجرا می‌شود و نماینده در هر مرحله با تحویل اجناس و دریافت تأیید خریدار در خصوص مطابقت کالا با قرارداد، چک ثمن را تحویل می‌گیرد. دو سال بعد، قرارداد مشابهی میان طرفین منعقد می‌شود و همان شخص در این قرارداد نیز به‌عنوان نماینده شرکت (الف) معرفی می‌شود که کالای مورد معامله را در زمان‌های مشخص به خریدار تحویل نماید. اما در قرارداد جدید به این موضوع تصریح نمی‌شود که وی نماینده تحویل چک هست یا خیر. خریدار

۱۶. برای دیدن تفسیری که اجرای عین تعهد را به معنای «لزوم برآوردن انتظارات معقول و متعارف حین عقد» تفسیر می‌نماید، ن.ک: سیدحسین صفایی و نعمت‌اله الفت؛ «اجرای اجباری عین تعهد تقدم آن بر حق فسخ قرارداد»، *مجله نامه مفید*، شماره ۷۹، ۱۳۸۹.

۱۷. انصاری، مهدی؛ «نظریه نقض کارآمد قرارداد از دیدگاه مکتب تحلیل اقتصادی حقوق»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۵۶.

18. Efficient Breach of Contract

۱۹. برای مطالعه بیشتر در خصوص دکترین نقض کارآمد، ن.ک:

Scalise, Ronald J., "Why No 'Efficient Breach' in Civil Law? A Comparative Assessment of the Doctrine of Efficient Breach of Contract", *The American Journal of Comparative Law*, vol. 55, 2007. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/20454595>.

به تصور اینکه نماینده دارای چنین اختیاری است چک را به نماینده تحویل می‌دهد. اما فروشنده، دعوایی را با موضوع تحویل ثمن علیه خریدار مطرح می‌کند و مدعی می‌شود علی‌رغم آنکه شخص مزبور در قرارداد اول و دوم، نماینده تحویل کالا بوده است، در قرارداد دوم، برخلاف قرارداد اول، به نمایندگی وی در خصوص تحویل ثمن تصریح نشده است. از طرف دیگر با توجه به اینکه شرکت (الف)، از نوع مسئولیت محدود است و در یکی از اصلاحات اساسنامه شرکت، به عدم اختیار مدیران در دریافت ثمن معاملات اشاره شده است، پرداخت ثمن به نماینده موصوف، برخلاف قانون بوده و نماینده، خارج از حدود اختیارات خود عمل کرده است.

هرچند بنا بر نظریه اختیار ظاهری،^{۲۰} زمانی که میان اصیل و نماینده، رابطه نمایندگی برقرار نباشد یا عمل نماینده، خارج از حدود اختیارات واقعی‌اش باشد، اگر رفتار یا گفتار اصیل سبب شده باشد که شخص ثالث به‌طور معقولی به این نتیجه برسد که نماینده، به نمایندگی از اصیل عمل می‌کند، راجع به قراردادهایی که چنین نماینده‌ای با ثالث منعقد کرده است، اصیل در مقابل ثالث، حق استناد به عدم رابطه نمایندگی را نخواهد داشت؛^{۲۱} اما با توجه به اینکه در تفسیر سنتی، حقوق ایران این نوع از نمایندگی را به رسمیت نمی‌شناسد^{۲۲} باید پذیرفت در قرارداد دوم، مقید بودن نمایندگی به تحویل کالا، حق دریافت ثمن را از بین می‌برد و نمی‌توان قرارداد را به نحو دیگری تفسیر نمود، ولو اینکه شرکت (الف) سوءنیت داشته باشد. اما به نظر می‌رسد این نوع از تفسیر چندان معقول نباشد.

با بررسی ادبیات حقوقی و پرونده‌های عملی در دادگاه‌ها می‌توان به موارد متعددی دست یافت که علی‌رغم استناد به قوانین و قراردادهایی که به‌صورت معقول و منطقی شکل گرفته است و در ظاهر نمی‌توان به آن خرده گرفت، گاهی تفسیر آن نتیجه‌ای دربردارد که چندان معقول و منطقی نیست، درحالی‌که خود روش‌های تفسیر نیز بر پایه اصولی و عقلانی و منطقی بنا شده است. بنابراین باید پرسید کدام دست پنهان سبب طرح این معما می‌شود؟^{۲۳}

20. Apparent Authority

21. Kelly, David, Ann Holmes, Ruth Hayward, *Business Law*, London, Cavendish Publishing, 2002, p. 289.

۲۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص نمایندگی ظاهری در حقوق ایران و دیدن نظری که نمایندگی ظاهری را در حقوق تجارت ایران به رسمیت می‌شناسد، ن.ک: همایون مافی و حسام کدیور؛ «بررسی اختیار ظاهری نماینده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۲۳. ذکر این نکته نیز ضروری است که در موارد زیادی حقوق‌دانان برای جلوگیری از حصول نتایج غیرمنطقی سعی می‌کنند اصول و روش تفسیر خود را به نحوی تغییر دهند که به نتیجه مزبور نرسند. به‌عنوان نمونه ممکن است برای جلوگیری از حکم قلع‌وقمع در بحث غصب این‌گونه استدلال شود که مال مغضوب تحت شرایطی در حکم تلف است. حال آنکه هیچ دلیل خاصی برای این استدلال وجود ندارد جز آنکه اگر عبارت «در حکم تلف» استفاده نشود، نتیجه‌ای غیرمعقول حاصل می‌شود. اما واقعیت آن است که اگر همواره مطابق اصول و بی‌توجه به نتیجه، موضوعات تفسیر شود در موارد بیشتری نتایج غیرمنطقی خواهد داشت. برای دیدن یکی از استدلالاتی که سعی می‌کند (در خصوص استرداد مهریه توسط زنی که شوهر خود را ابراء نموده و نکاح پیش

۲. معمای حصول نتایج غیرمنطقی

پذیرش این نکته با چالش مواجه است که چگونه نظامی که بر مبنای اصول عقلی و منطقی کار می‌کند (نظام تفسیر) با دریافت داده‌هایی معقول، به نتایجی غیر معقول دست پیدا می‌کند؟ در نگاه اول شاید این نگرش مطرح شود که بهتر است تا جای ممکن سعی شود که وجود نتایج غیرمنطقی به نحوی توجیه یا حتی کتمان شود و به روش فعلی تفسیر ادامه یابد. اما اندکی تأمل، این واقعیت را مطرح می‌کند که نه تنها نباید در مقابل تعارضات منطقی یک سازکار مقاومت کرد، بلکه باید آن‌ها را برجسته نمود زیرا این تعارضات، حکایت از گسترش دانش و پیچیده‌تر شدن شرایط دارد که خود سبب ایجاد اندیشه‌های جدید می‌شود. علوم مختلف، بارها این موضوع را تجربه کرده‌اند. شکل‌گیری هندسه ناکلیدسی، توپولوژی، فیزیک کوانتوم و امثال آن، همه مثال‌هایی از این دست است که وجود تعارضات و نتایج غیرمنطقی سازکار سنتی منجر به گسترش آن علم شده است.

به نظر می‌رسد عوامل متعددی می‌تواند سبب بروز تعارض در یک سازکار منظم شود. به‌عنوان نمونه، در علم حقوق، گاهی ممکن است نقص در زبان باعث اشکال شود. به عبارت دیگر، زبان ذاتاً وسیله‌ای ناقص برای ارتباط است و ممکن است کلمات در موارد بسیاری واجد بیش از یک معنا باشد.^{۲۴} بنابراین، در مواردی که زبان به‌عنوان منبع حقوق و تعهدات قانونی به کار می‌رود، حقوق باید راهی برای انتساب معنایی قاطع به زبان، که ذاتاً فاقد آن معناست، بیابد. عدم قطعیت و ابهام زبان در کنار این واقعیت که طرفین در هنگام مذاکره ممکن است مسائلی را که بعداً مشخص می‌شود و واجد اهمیت است در نظر نگیرند، به این معناست که از تفسیر قرارداد گریزی نیست.^{۲۵}

ممکن است گاهی تغییر در مفاهیم سبب تعارض شود؛ به این معنا که هرچند واژه ثابت است، موضوع‌له آن تغییر کند. مثلاً برای تجار، حکمی خاص وجود داشته باشد که کاملاً متناسب و معقول است. اما در گذر زمان، مصادیق تاجر تغییر کند به نحوی که اجرای حکم سابق بر مصادیق جدید، نتیجه‌ای غیرمنطقی به بار آورد.

گاهی ممکن است بیان اصول و روش‌ها بر مبنای پیش‌فرض‌هایی صورت گرفته باشد که بیان نشده است. بنابراین، به‌سادگی و با تغییر پیش‌فرض‌های مزبور ممکن است اصول معقول

از نزدیکی به وسیله طلاق منحل شده) با تغییر روش تحلیل به نتیجه غیرمنطقی دست پیدا نکند، ن.ک: امیرناصر کاتوزیان؛ حقوق مدنی خانواده، جلد اول، چاپ هفتم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، صص ۱۸۲-۱۷۸.

24. For Example See: Schane, Sanford, "Ambiguity and Misunderstanding in the Law", p. 1. Available at <<http://idiom.ucsd.edu/~schane/law/ambiguity.pdf>>.

25. Karton, Joshua, *The Culture of International Arbitration and the Evolution of Contract Law*, Oxford University Press, 1st Ed, 2013, p. 195.

سابق، منجر به نتایجی غیرمنطقی شود. به عبارت دیگر، متنی در یک بستر خاص، معنایی دارد که ممکن است در بستر دیگر چنین کارکردی نداشته باشد.

گاهی ممکن است افراد و اغیاری در گذر زمان ظهور کنند که دیگر قواعد درمورد آن‌ها جامع و مانع نیست. بنابراین اگر تعاریف (اعم از قانونی و قراردادی) هر اندازه هم کامل باشد، نتواند تمام امور قابل وقوع آینده را پیش‌بینی کنند، همین نیز کافی است تا نتیجه‌ای که از استناد به تعریف مزبور حاصل می‌شود در برخی از موارد، مطابق با منطق نباشد.

همچنین باید پذیرفت که گاهی ذات مفاهیم نسبی است و اساساً نمی‌توان حدود و ثغور مشخصی را برای آن در نظر گرفت؛ بدین معنا که برخی از مفاهیم ذاتاً سیال است. به‌عنوان نمونه، برای رسم یک خط راست، کافی است دو نقطه متوالی، هریک به فاصله یک متر از سطح زمین در نظر گرفته و این دو نقطه به یکدیگر وصل شود. امتداد این پاره‌خط، خطی راست را ترسیم خواهد کرد. اما اگر از فاصله‌ای دورتر در فضا به این خط نگریسته شود، به‌سادگی معلوم می‌شود که آنچه خط راست پنداشته شده بود، در واقع خطی منحنی است که با فاصله یک متر دور زمین می‌گردد. دلیل این امر آن است که برخی از مفاهیم تابع شرایط پیرامونی خود است. بنابراین، موضوعی ثابت، بسته به اینکه در چه بستری مورد توجه قرار می‌گیرد، ممکن است معانی متفاوتی داشته باشد. تغییر شرایط پیرامون ممکن است ناشی از تغییر مکانی باشد یا تغییر زمانی یا هر تغییر دیگری. در حقوق نیز می‌توان این نوع از مفاهیم سیال را یافت. به‌عنوان مثال، ممکن است مفهوم جبران خسارت در بسترهای مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد.

پس از آنکه مصادیقی از نتایج غیرمنطقی از حاصل از تفسیر بررسی شد، در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد که در داوری تجاری بین‌المللی، تفسیر قرارداد از چه نقطه‌ای آغاز می‌شود و رویکرد داوران به تفسیر چگونه است؟ تا در پس آن، این نکته روشن شود که منطق، در تفسیر داوران بین‌المللی از چه جایگاهی برخوردار است.

۳. قانون حاکم بر تفسیر قرارداد

به دلیل تفاوت در شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام‌های ملی، نخستین جنبه تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی همواره این مسئله است که قانون کدام کشور بر تفسیر قرارداد حاکم است. این مسئله یک مسئله تعارض قوانین است و مطابق قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، تفسیر قرارداد یا یکی از شروط آن غالباً تابع قانونی است که قرارداد تابع آن است (قانون حاکم بر قرارداد).^{۲۶} قانون حاکم بر قرارداد، غالباً قانونی است که طرفین برای حکومت بر قرارداد برگزیده‌اند. اگرچه محدودیت‌هایی بر انتخاب طرفین وجود دارد، این محدودیت‌ها در خصوص قراردادهای تجاری

بین‌المللی نقش پررنگی ایفا نمی‌کنند. قانون حاکم در مواردی نظیر اجمال و ابهام قرارداد یا سکوت طرفین آن، جانشین اراده متعاقدين شده و مکمل مقررات قراردادی می‌شود.^{۲۷} اهمیت قانون حاکم بر تفسیر قرارداد چنان است که برخی نویسندگان عقیده دارند نخستین قاعده تفسیر قرارداد در رسیدگی‌های بین‌المللی، بررسی مقررات قرارداد در پرتو قانون حاکم بر قرارداد است.^{۲۸} مهم‌ترین اثر حقوقی انتخاب قانون حاکم بر اختلاف، در بحث تفسیر قرارداد خود را نشان می‌دهد زیرا هنگام بروز اختلاف و ضرورت تفسیر عبارات و شروط قرارداد، دیوان داوری باید در کنار سایر منابع، اصول و قواعد تفسیر را در قانون حاکم بر قرارداد مورد بررسی و توجه قرار دهد.^{۲۹} تعیین قانون حاکم بر تفسیر قرارداد می‌تواند سبب حکومت یکی از دو دیدگاه کلی در خصوص تفسیر شود: دیدگاه کامن‌لا و دیدگاه حقوق نوشته. در خصوص تفاوت این دو دیدگاه می‌توان گفت به‌طور کلی، کامن‌لا بر معنای ساده قرارداد بین طرفین تمرکز می‌کند و به ادله خارج از قرارداد توجه نمی‌کند. ادله خارج از قرارداد اعم است از اعمال و مذاکرات طرفین، که پیش از انعقاد قرارداد یا هم‌زمان با آن یا حتی بعد از انعقاد قرارداد صورت گرفته است و نیز اراده ذهنی طرف‌های قرارداد. اما در نظام‌های حقوق نوشته، در تفسیر قرارداد به دنبال اراده واقعی طرفین هستند و بنابراین اصولاً به هرگونه ادله خارج از قرارداد توجه می‌شود و دیوان داوری یا دادگاه باید با ارزیابی این ادله، وزن متناسب با اعتبار آن‌ها را برایشان در نظر گیرد.^{۳۰}

۴. رویکردهای تفسیر قرارداد در داوری تجاری بین‌المللی

ضروری است که قرارداد در درجه اول در پرتو شروط خود قرارداد و بدون در نظر گرفتن تعادل منصفانه بین منافع اطراف آن، یا انتظارات یکی از طرفین، تفسیر شود. به بیان دیگر، چنانچه دیوان داوری، اختلاف را مطابق قانونی حل‌وفصل می‌کند که آن قانون اهمیت زیادی به ملاحظات وفاداری بین طرفین یا حسن‌نیت در مذاکرات و اجرای قرارداد می‌دهد، دیوان باید علی‌رغم تعارض احتمالی با قانون حاکم، به نحوی نسبت به اعمال قانون حاکم اقدام نماید که تا حد ممکن به ترتیبات قراردادی مطابق شروط قرارداد اثر بخشد.^{۳۱} به‌طور کلی می‌توان گفت که اصولاً رویکردهای متفاوتی به تفسیر قرارداد توسط دیوان‌های

۲۷. مافی، همایون؛ «تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری ایران - امریکا»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷.

28. Khalilian, Khalil, *Iran-United States Claims Arbitration: Debates on Commercial and Public International Law*, Trafford Publishing, 2012, p. 174.

۲۹. مافی، همایون؛ شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ص ۳۰۲، ۱۳۹۵.

30. Karton, Joshua, *op. cit.*, p. 195.

31. Cordero Moss, Giuditta, *International Commercial Contracts: Applicable Sources and Enforceability*, Cambridge University Press, 1st Ed., 2014, pp. 125-127.

داوری، قابل شناسایی است. برخی داوران، قانون حاکم را در صورتی که توسط اطراف قرارداد انتخاب شده باشد، به دقت و بدون توجه به اینکه طرفین، انتخاب قانون حاکم را چگونه انجام دادند و این انتخاب، چگونه بر تنظیم قرارداد تأثیر گذاشته، اعمال می‌کنند. بنابراین، این دسته از داوران، در تفسیر قرارداد، هرگونه اصول و قواعد قانون حاکم را بر قرارداد برتری می‌دهند. رویکرد دیگر در این باره، توجه به قانون حاکم و نیز توجه به قواعد امره کشورهای ثالث مانند قواعد حقوق رقابت است. مطابق یک دیدگاه منعطف‌تر نیز داوران باید به قانون حاکم بر قرارداد و قواعد امره کشورهای ثالث نیز توجه^{۳۲} (و نه لزوماً آن را اعمال) کنند.

رویکرد دیگر این است که قانون حاکم باید اعمال شود، اما نه به روشی که بیش از حد، شکل‌گراست. رویکرد متفاوت دیگر این است که قراردادهای بین‌المللی باید در پرتو اصول فراملی تفسیر شود.^{۳۳} ممکن است اعمال این اصول فراملی منجر به تفسیری شود که صرفاً مبتنی بر شروط قرارداد نیست زیرا اصول فراملی مانند اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپا حاوی بیان‌های متفاوتی از اصل حسن‌نیت و معامله منصفانه است که تأثیر بسیاری بر تفسیر قرارداد دارد. در مقابل، برخی داوران نیز معتقدند که قراردادها باید به‌طور لفظی تفسیر شود و تأثیر زیادی از منابع خارج از قرارداد اعم از قوانین موضوعه یا حقوق نرم نگیرد. با این حال، برخی داوران نیز عقیده دارند که قراردادهای بین‌المللی صرفاً بر مبنای شروط خود قرارداد تفسیر نمی‌شود و عرف‌های تجاری و منافع طرفین نیز باید مورد توجه قرار گیرد.^{۳۴}

در این میان، رویکرد دیگری نیز باید ذکر شود و آن رویکردی است که مبتنی بر فهم کلی از منافع مرتبط با دعوا به جای منابع خاص قانونی است. مطابق این رویکرد، گفته می‌شود که داوران بر اساس حسی که آن را درست ارزیابی می‌کنند تفسیر می‌کنند که بیشتر مبتنی بر فهمی

۳۲. لازم به ذکر است که در بحث اعمال قانون ماهوی حاکم توسط دیوان‌های داور، در برخی موارد در رویه داور گفته می‌شود که دیوان‌های داور به جای اعمال دقیق قانون، آن را مورد توجه قرار می‌دهند؛ نتیجه این در نظر گرفتن قانون این خواهد بود که رأی داور با قانون مربوط در تعارض قرار نخواهد گرفت، بدون اینکه لزوماً به‌طور صریح و مستقیم مورد اعمال نیز قرار گرفته باشد. این بحث بیشتر در خصوص قواعد امره کشور ثالث (کشوری غیر از کشوری که قانون آن بر قرارداد اعمال می‌شود) پیش می‌آید و معمولاً از این جهت مورد توجه داوران قرار می‌گیرد که احتمال عدم شناسایی و اجرای رأی در کشوری که قواعد امره خود را بر دعوا قابل اعمال می‌داند کمتر شود. به بیان دیگر، ممکن است داوران گاهی خود را متعهد به صدور رأیی ببینند که در عمل قابل اجراء است و در صورتی که رأیی صادر کنند که احتمال عدم شناسایی و اجرای آن زیاد باشد، تعهد حرفه‌ای خود را انجام‌یافته تلقی نکنند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ن. ک:

Kaufmann-Kohler, Gabrielle and Stucki, Blaise, *International Arbitration in Switzerland: A Handbook for Practitioners*, Kluwer Law International, Schulthess, 2004, p. 127.

۳۳. در رأی داور شماره ۱۱۲۵۶ آ.ی.سی.سی، دیوان داور، قانون مکزیک را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کرد اما در عین حال اظهار داشت که در موارد ابهام قانون مکزیک که نتوان با قواعد تفسیری قانون مکزیک، پاسخی برای مسئله‌ای پیدا کرد، به اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (PICC) در تفسیر قرارداد رجوع خواهد کرد:

ICC Arbitral Award in Case No. 11256 of 2003, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=1423>>

34. Cordero Moss, Giuditta, *op. cit.*, p. 129.

شهودی است و لزوماً برگرفته از نظام حقوقی خاصی که به آن تعلق دارند نیست.^{۳۵} پیش‌زمینه حقوقی داور را نیز باید در رویکردی که به تفسیر قرارداد دارد مؤثر دانست. حتی گفته شده است که زبان داوری در این مورد تأثیر دارد و زبانی که داوری به آن برگزار می‌شود می‌تواند باعث شود داور رویکرد خاصی به تفسیر اتخاذ کند. داوری که به چند زبان فعالیت می‌کند ممکن است در موضوعات یکسان، بسته به زبان داوری، رویکردهای متفاوتی در تفسیر اتخاذ کند. شیوه نگاه به حقوق نیز از دیگر مواردی است که بر رویکرد تفسیری داوران تأثیر می‌گذارد.^{۳۶}

رویکردها و شیوه‌های مذکور می‌تواند بازگوکننده دیدگاه‌های موجود در خصوص تفسیر قرارداد در داوری تجاری بین‌المللی باشد: قرارداد همیشه لزوماً مطابق با شروط آن به‌طور غیرقابل انعطاف تفسیر نمی‌شود، بلکه درجه‌هایی از مداخله عوامل خارج از قرارداد در تفسیر وجود دارد.

می‌توان از نوعی رویکرد به تفسیر قرارداد در داوری تجاری بین‌المللی سخن به میان آورد که در خصوص دعاوی هریک از طرفین، راه میانه را برمی‌گزیند و بنابراین مبتنی بر تفسیر لفظی شروط قرارداد یا تکمیل قرارداد با اصول یا منابع دیگر نیست، بلکه صرفاً از تمایل به پاسخگویی به نیاز هر دو طرف دعوا نشأت می‌گیرد. در خصوص اینکه در عمل تا چه حد از این شیوه استفاده می‌شود تخمین یکنواختی وجود ندارد: یک مطالعه تجربی اخیر نشان می‌دهد که طرفین داوری این حس را دارند که در ۲۰-۱۸ درصد از پرونده‌ها رأی بر این مبنا دریافت کرده‌اند، درحالی‌که داوران تنها در ۵ درصد از دعاوی حس کرده‌اند که چنین رأی صادر کرده‌اند.^{۳۷}

نهایتاً از رویکردهای مذکور در باب تفسیر قرارداد توسط دیوان‌های داوری می‌توان به این نتیجه رسید که علاوه بر اینکه رویه تنظیم قرارداد میان طرفین واحد نیست، رویه دیوان‌های داوری در تفسیر قرارداد نیز واحد و یکنواخت نیست.^{۳۸}

۵. اصول کلی تفسیر قرارداد در رویه داوری تجاری بین‌المللی

رویه و عملکرد داوری بین‌المللی با اقامه دعوا در دادگاه‌های داخلی و حتی داوری‌های داخلی

۳۵. نویسندگان دیگری نیز همداستان با این دیدگاه، بیان کرده‌اند که داوران بسیاری، قرارداد را مطابق حس خود از اراده واقعی طرفین، تفسیر می‌کنند که لزوماً برگرفته از شیوه تفسیر رایج در نظام حقوقی حاکم بر قرارداد نیست. این روش، بسیار مشابه توجه به معنای متعارف تجاری قرارداد از سوی داور است:

Karton, Joshua, "The Arbitral Role in Contractual Interpretation", *Journal of International Dispute Settlement*, vol. 6, 2015, p. 5.

۳۶. Cordero Moss, Giuditta, *op. cit.*, pp. 129-130.

۳۷. *Ibid.*, p. 130.

۳۸. *Ibid.*

بسیار متفاوت است.^{۳۹} رویه داوری تجاری بین‌المللی اصولاً حول محور تفسیر در جریان است و بسیاری از موضوعات در رسیدگی‌های داوری تجاری بین‌المللی از طریق تفسیر، حل و فصل می‌شود. با این حال، در ادبیات داوری تجاری بین‌المللی نوشته‌های بسیار کمی در خصوص تفسیر از سوی داوران مشاهده می‌شود.

کمبود ادبیات در خصوص تفسیر در داوری تا حدی به دلیل این رویکرد در میان فعالان داوری تجاری بین‌المللی است که قانون حاکم اهمیت چندانی ندارد. داوری تجاری بین‌المللی گاهی به عنوان حوزه‌ای فاقد قانون توصیف شده است که داوران می‌توانند تصمیمات خود را بر مبنای آنچه از نظر تجاری معقول و منطقی می‌دانند اتخاذ کنند و نه بر مبنای اعمال غیرمنعطف و خشک و سخت قانون. یکی از داوران مشهور، داوری تجاری بین‌المللی را حوزه‌ای می‌داند که در آن داوران تمایل زیادی به دورشدن از قوانین ملی به منظور توسل به اصول کلی حقوق دارند.^{۴۰}

رویه داوری بین‌المللی نشانگر آن است که اصول کلی تفسیر قراردادها محدود به چند اصل مختصر نیست که چنان معنای موسعی داشته باشد که چیزی به مقررات قرارداد اضافه نکند، بلکه این اصول می‌تواند با جزئیاتی، بسیاری از موضوعات مهم را در قراردادهای بین‌المللی تحت پوشش قرار دهد.^{۴۱} رویه داوری بین‌المللی از دیدگاه برخی نویسندگان علاوه بر مواردی چون اعتبار قرارداد و اجرای قرارداد، چندین اصل را در خصوص تفسیر قراردادها شناسایی می‌کند. اصول حاکم بر تفسیر در دیدگاه دیوان‌های داوری بین‌المللی تا حدود زیادی مشابه مواد ۱۱۸۸ به بعد قانون مدنی فرانسه و مقررات مشابه در سایر نظام‌های حقوقی و نیز در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی^{۴۲} است.

۵-۱. حسن نیت

کلی‌ترین اصل تفسیر در رویه دیوان‌های داوری بین‌المللی این است که قرارداد باید با حسن نیت تفسیر شود. علی‌رغم تمایل بسیاری از اطراف داوری‌های تجاری بین‌المللی به تلقی سوءنیت از تفسیری که مطابق آن یکی از طرفین در تلاش برای محدودکردن تعهدات خود است، سوءنیت

39. Jemielniak, Joanna, *Legal Interpretation in International Commercial Arbitration*, Ashgate, 1st Ed, 2014, p. 125.

40. ICC Case No. 2291 of 1975 [1976] *Journal du Droit International* 989, Observation by Yves Derains, cited in: Karton, Joshua, "The Arbitral Role in Contractual Interpretation", *op. cit.*, p. 5.

41. Fouchard Philippe *et al.*, *Fouchard Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 1999, p. 821.

42. لازم به ذکر است که فصل چهارم از اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی به بیان اصول تفسیر پرداخته است که رویه داوری در بسیاری از موارد، مشابه این اصول را به رسمیت شناخته است.

نمی‌تواند با ارجاع به ماهیت موسع یا مقید تفسیر ارائه‌شده تعریف شود. تنها زمانی یکی از طرفین، تفسیر با سوءنیت ارائه می‌دهد که تفسیر او در زمان وقوع دعوا مطابق با اراده اصیل و واقعی طرفین در زمان انعقاد قرارداد نباشد. لزوم تفسیر با حسن‌نیت قرارداد بیان دیگر این الزام است که تفسیر لفظی قرارداد نباید جایگزین اراده واقعی طرفین شود.^{۴۳} در رأی *آرامکو* بیان شد که مفسر باید به یاد داشته باشد که طرفین با انعقاد قرارداد، قصد ایجاد وضعیت متعارف و معقول قراردادی را مطابق با هدف مشترک خود داشته‌اند.^{۴۴} رأی شماره ۱۴۳۴ آی.سی.سی صادرشده در ژنو سوئیس در سال ۱۹۷۵^{۴۵} نیز بیانگر آن است که شرط تحدید مسئولیت مورد اختلاف در «این مقرره باید مطابق اصول کلی تفسیر قرارداد، بخصوص اصول مقرر در ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی [فرانسه]^{۴۶} تفسیر شود. اصولی که به‌موجب آن و به‌منظور دستیابی به اراده مشترک واقعی طرفین، ابتدا باید به تفسیر لفظی و ادبی واژه‌ها پرداخت و ضمن آنکه این تفسیر با توجه به قراردادن واژه‌ها در سیاق عبارت صورت می‌گیرد به این نکته نیز بی‌توجه نباشد که کل قرارداد را به‌عنوان مجموعه‌ای واحد در نظر گرفته و در صورت وجود ابهام، به‌طور خاص آن را با ارجاع به اصل حسن‌نیت برطرف نموده و در صورت لزوم از عناصر تفسیری خارجی، به‌ویژه مواردی که ممکن است در شرایط زمانی و روابط طرفین یافت شود، استفاده کند».^{۴۷}

نقش اصل حسن‌نیت در تفسیر قرارداد به سه صورت متصور است: اول اینکه چون تفسیر قرارداد، خود یکی از اعمال حقوقی است، باید با حسن‌نیت توأم باشد. در حالت دوم، تأثیری که حسن‌نیت متعاملین هنگام عقد قرارداد بر تفسیر آن می‌گذارد، بررسی می‌شود. صورت سوم از تأثیر حسن‌نیت بر تفسیر، حالتی است که دو احتمال مساوی در مفاد قرارداد داده شود، که در این

43. *Ibid.*, p. 825.

44. ARAMCO Award (*Saudi Arabia v. Arabian American Oil Company*), "International Law Reports", 1963, p. 173, available at < http://www.trans-lex.org/260800#toc_0>.

45. ICC Arbitral Award in Case No. No.1434 (1975), Clunet 1976, p. 982, available at < http://www.trans-lex.org/201434/mark_912000/>.

46. شایان ذکر است در اصلاح اخیر قانون مدنی فرانسه که از اکتبر سال ۲۰۱۶ اجرایی شده است ماده ۱۱۵۶ سابق در قالب ماده ۱۱۸۸ بیان شده و این مورد به این ماده اضافه شده است که چنانچه قصد مشترک طرفین قابل احراز نباشد، قرارداد با معیار نوعی نسبی تفسیر خواهد شد:

"Le contrat s'interprète d'après la commune intention des parties plutôt qu'en s'arrêtant au sens littéral de ses termes.

Lorsque cette intention ne peut être décelée, le contrat s'interprète selon le sens que lui donnerait une personne raisonnable placée dans la même situation".

47. "Il convient d'interpréter cette disposition selon les principes généraux de l'interprétation des contrats, notamment ceux des articles 1156 s. du Code civil (français), en commençant par l'interprétation littérale et grammaticale des termes, sans négliger de les replacer dans leur contexte et de considérer le contrat de ... dans son ensemble, pour dégager l'intention commune réelle des parties, en s'inspirant notamment, si le sens des termes prête à controverse, du principe de la bonne foi (cf. L'article 1134 C. civ.) et en recourant au besoin à des éléments extrinsèques d'interprétation, tirés notamment du contexte historique et des relations entre les parties".

حالت، تفسیری که با حمل رفتار طرفین بر حسن نیت منطبق است، مقدم می‌شود. در صورت اول، تفسیرکننده ملزم به رعایت حسن نیت در تفسیر قرارداد است؛ بدین معنا که وی باید بر اساس مقتضای هریک از دو نظریه تقدم اراده باطنی و تقدم اراده ظاهری که در نظام حقوقی حاکم بر قرارداد پذیرفته شده، عمل کند. به عبارت دیگر، اگر نظریه اراده واقعی پذیرفته شده باشد، داور باید از تمام عواملی که در دسترس او قرار دارد و او را به قصد واقعی طرفین می‌رساند، غافل نشود. مثلاً اگر با گواهی شهود به قصد واقعی اطمینان پیدا کرد، به بهانه وضوح عبارات از تمسک به گواهی صرف نظر نکند. ولی اگر نظریه اراده ظاهری پذیرفته شده باشد، به سبب قرائن خارجی از مدلول صحیح عبارات اعراض نکند و فقط در صورتی که واقعاً عبارات برای او ابهام داشته باشند، به عرف و عوامل دیگر متوسل شود و در به‌کارگیری این عوامل نیز حسن نیت را رعایت کند. مطابق صورت دوم، هریک از متعاملین ملزم است حسن نیت را درباره دیگری مراعات کند؛ از جمله هنگام عقد قرارداد باید بر اساس آنچه در واقع از عبارت طرف مقابل فهمیده است، عبارات خود را انشا کند و نباید از اشتباهات و خطاهای طرف مقابل سوءاستفاده کند و فرض بر این است که طرفین، مطابق مقتضای آگاهی خود از عبارات قرارداد، اقدام به انشای عبارات قرارداد کرده‌اند، به طوری که می‌توان گفت هر قراردادی بر وجود حسن نیت در طرفین، دلالت ضمنی دارد. بر این اساس، داور یا قاضی با التفات به این امر باید عبارات هریک از طرفین را طوری تفسیر کند که با حسن نیت آن‌ها در برخورد با عبارات طرف دیگر منافات پیدا نکند؛ بدین معنا که این شخص با توجه به آنچه به‌طور نوعی از عبارات طرف مقابل فهمیده می‌شود، عبارات خود را انشا کرده است و تنها تعهداتی را که بدین صورت از عبارات او برمی‌آید، قبول کرده یا شروط جدیدی را در برابر او انشا کرده است. صورت سوم، صورتی است که دو احتمال مساوی در قرارداد داده می‌شود و نمی‌توان با عوامل تفسیری، یکی از آن دو را ترجیح داد، اما در مورد حسن نیت صاحب عبارت به هنگام انشای آن باید گفت تنها یکی از احتمالات می‌تواند مقصود باشد که در این صورت، همین احتمال به دلیل تطبیق آن با حمل رفتار شخص بر حسن نیت، مقدم می‌شود.^{۴۸}

۲-۵. اصل اثر مفید

اصل اثربخشی^{۴۹} یا اثر مفید، یکی دیگر از اصول مورد توجه در تفسیر در آرای داوری تجاری

۴۸. قشقایی، محمدحسین؛ شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ص ۸۶.

است.^{۵۰} مطابق این اصل باید این‌گونه فرض شود که نویسندگان شروط قراردادی قصد داشته‌اند که شروط مورد نظر، تأثیر و اهمیت واقعی داشته باشد. در رأی شماره ۱۴۳۴ آی.سی.سی. این امر تصریح شده است که یک قاعده جهانشمول تفسیر وجود دارد که بر اساس آن، هر گاه شروط قرارداد، تاب دو تفسیر مخالف را داشته باشد یا دو معنای مخالف از آن برآید، باید تفسیری را برگزید که به واژگان قرارداد، اثر می‌بخشد نه تفسیری که شروط قراردادی را بی‌معنا و زاید جلوه می‌دهد. اصل اثر مفید^{۵۱} که می‌توان آن را اصل اثربخشی نیز نامید، در برخی مقررات نظام‌های داخلی نیز مانند ماده ۱۱۹۱ قانون مدنی جدید^{۵۲} فرانسه تأیید شده است.^{۵۳}

در توضیح بیشتر اصل اثر مفید باید گفت که همواره باید کلمات قرارداد را طوری معنا کرد که اثر حقوقی مورد انتظار را داشته باشد؛ بدین معنا که اگر در عبارتی احتمال دو معنا وجود داشته باشد و یکی از آن دو در روابط حقوقی و معاملی طرفین تأثیر بگذارد و معنای دیگر در روابط حقوقی آن‌ها اثری نگذارد، مطرح‌شدن عبارت مزبور در قرارداد، اقتضا دارد که معنای اول مقدم شود؛ یا اگر عبارتی بر اساس یک احتمال، معنای معتبر و قانونی پیدا کند و بر اساس معنای دیگر، غیرمعتبر و غیرقانونی شود، باید آن را طوری تفسیر کرد که اثر حقوقی داشته و باطل و غیرقانونی نشود.^{۵۴} زیرا غیرقانونی‌بودن سبب می‌شود که آن بند، اثر حقوقی نداشته باشد.^{۵۵}

حسن‌نیت اشخاص در قرارداد ایجاب می‌کند انشای هر بخشی از آن به دلیل اثری باشد که از قرارداد انتظار می‌رود و اهمال‌گویی با حسن‌نیت آن‌ها سازگاری ندارد. طبیعت هر قرارداد و

50. For Instance: ICC Arbitral Award in Case No. 8831 of 1996, in: Arnaldez, Jean-Jacques *et al.*, *Collection of ICC Arbitral Awards 1996-2000*, Kluwer Law International, 2003, p. 526.

51. Principe de l'Effet Util

52. "Lorsqu'une clause est susceptible de deux sens, celui qui lui confère un effet l'emporte sur celui qui ne lui en fait produire aucun".

53. ICC Arbitral Award in Case No.1434 (1975), *op. cit.*, p. 982.

54. این اصل تفسیر با این توضیح در ادبیات حقوقی انگلیسی و فرانسه نیز گاهی به‌عنوان validation principle یا principe de la validation du contrat یاد شده است:

Arfaoui, Besma, "L'Interprétation Arbitrale du Contrat de Commerce International", Thèse, Université de Limoges, Année universitaire 2007-2008: <<http://epublications.unilim.fr/theses/2008/arfaoui-besma/arfaoui-besma.pdf>>, p. 200; Nazzini, Renato, *op. cit.*, p. 700.

55. لازم به ذکر است که اصل اثر مفید در رأی شماره ۷۰/۵۷۰/۲۵ شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور ایران نیز به طور ضمنی پذیرفته شده است:

«با التفات به این قسمت از بند ۵ سند عادی تنظیم شده بین طرفین دعوی که بیان می‌دارد: چنانچه خریداران در دفترخانه... حاضر نشوند و یا از پرداخت باقی مانده مبلغ مورد معامله خودداری کردند، معامله اقاله می‌گردد، عبارت «معامله اقاله می‌گردد» مذکور در بند ۵ با لحاظ اینکه اقاله نیاز به تراضی طرفین دارد، با اقاله منطبق نیست و می‌تواند محمول بر حق فسخ طرف باشد.»

در نتیجه، این رأی دیوان عالی کشور با اینکه اقاله در معنای حقیقی خود به کار نرفته، آن را زاید و مهمل ندانسته، بلکه آن را بر معنایی که اثر دارد و امکان حمل لفظ اقاله بر آن بوده، حمل کرده است؛ از این رو در این مورد نیز دادگاه در صدد بوده تا آن جا که امکان دارد کلام متعاملین را بر امر باطل و بی‌اثر حمل نکند. قشقای، محمدحسین؛ همان منبع، ص ۴۶.

اطلاق هر عقدی اقتضا می‌کند که نفوذ حقوقی داشته و اثر لازم بر مدلول آن بار شود. به عبارت دیگر، بی‌اثر و نامعتبر بودن با ماهیت قرارداد منافات دارد. مصالح اجتماعی و اقتصادی نیز ایجاب می‌کند هر قراردادی ارزش و شایستگی وجود پیدا کند و چون متضمن امر انسانی و نفع اجتماعی است، حتی‌الامکان باید حفظ شود. در حقوق اسلامی نیز مشهور است که در صورت تعذر معنای حقیقی بناچار باید لفظ را بر معنای مجازی حمل کرد. پشتوانه و مبنای قاعده مزبور این اصل مسلم است که تا سرحد امکان باید کلام مکلف را از لغو و بی‌اثر شدن حفظ کرد، چه اگر بر مجاز حمل نشود، الفاظ، لغو و بی‌حاصل می‌شود، و بر اساس قاعده اصاله‌الصحه که در میان فقها اختلافی در حجیت و همچنین تقدم آن بر اصل فساد نیست، اگر در صحت معاملات و اعمال حقوقی فردی تردید وجود داشته باشد، باید آن را بر حالت صحیح و مؤثر حمل کرد.^{۵۶}

۵-۳. رفتار بعدی طرفین قرارداد

اصل دیگری که در تفسیر قرارداد، دیوان‌های داوری آن را شناسایی کرده‌اند و گویای توجه به ادله خارجی در تفسیر است، توجه به رویه و رفتار طرفین قرارداد، متعاقب انعقاد قرارداد و تا زمان وقوع دعواست زیرا این رفتار و رویه، تفسیر خود طرفین از قرارداد مورد نزاع را بازتاب خواهد داد. این اصل تفسیر گاهی به‌عنوان تفسیر شبه اصیل^{۵۷} و تفسیر عملی^{۵۸} نام برده شده است. این اصل به‌عنوان مثال می‌تواند در مواردی به کار برده شود که یکی از طرفین، قرارداد را بدون محفوظ‌داشتن حقوق خود تحت شرایطی متفاوت از آنچه در قرارداد پیش‌بینی شده اجرا کرده است.^{۵۹} عملکرد و رویه طرفین پس از انعقاد قرارداد در حال به‌عنوان یکی از عناصر تفسیر ذکر شده است.^{۶۰}

۵-۴. تفسیر یکنواخت

مطابق اصل یکنواختی و هماهنگی در تفسیر نیز فرض بر آن است که واژه‌ای که در یک سند، چندین بار تکرار شده است در سراسر سند اصولاً یک معنا دارد. این قاعده در مفهوم کلی خود در ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی فرانسه نیز بیان شده است که مطابق آن، همه شروط قرارداد با ارجاع یک شرط به شروط دیگر تفسیر می‌شود و معنای هر شرط نیز در پرتو کل قرارداد تعیین می‌شود.

۵۶. قشقای؛ همان، ص ۴۶-۴۴.

57. Quasi-Authentic Interpretation

58. Practical Interpretation

59. Fouchard Philippe *et al.*, *op. cit.*, p. 826.

60. Observations by Patrik Lindfors and Mika Savola on the Arbitral Award in Case No. 16/2000, Stockholm Chamber of Commerce Arbitration, in: Jarvin, Sigvard and Magnusson, Annette (eds.), *SCC Arbitral Awards (1999-2003)*, Juris Publishing Inc., 2006, p. 356.

این اصل در رویه داوری تجاری تأیید شده است.^{۶۱}

۵-۵. اصل تفسیر علیه طرف تنظیم‌کننده قرارداد

یکی دیگر از اصول کلی تفسیر قرارداد که در داوری‌های تجاری بین‌المللی بسیار در دیوان‌های داوری به کار رفته است، اصلی است که بر مبنای آن در موارد تردید در معنای شرط قراردادی، شرط باید علیه طرفی تفسیر شود که قرارداد را تنظیم کرده است.^{۶۲} این اصل، طرف تنظیم‌کننده قرارداد را از استناد به هر گونه ابهام موجود در قرارداد برای تقویت موضعی که به سود اوست منع می‌کند. به عبارت دیگر، این اصل، طرف تنظیم‌کننده قرارداد را ملزم می‌کند که طرف مقابل را در خصوص احتمالات تفسیری به زیان او توجیه کند. در نتیجه، طرف تنظیم‌کننده قرارداد برای باقی‌گذاشتن ابهام عمدی به امید بهره‌مند شدن از آن در هنگام ضرورت، وسوسه نخواهد شد. این اصل به‌طور خاص در مورد قراردادهای الحاقی اعمال شده است.^{۶۳} اصل تفسیر علیه طرف تنظیم‌کننده قرارداد در بسیاری از آرای داوری تجاری بین‌المللی به‌عنوان اصل کلی تفسیر قرارداد که در نظام‌های ملی نیز علاوه بر رویه داوری پذیرفته شده، بازتاب یافته است.^{۶۴}

۵-۶. اصل لزوم توصیف قرارداد

بر اساس اصل کلی دیگر تفسیر که مورد توجه دیوان‌های داوری قرار گرفته است، دیوان‌های داوری، مأخوذ به عنوانی که اطراف قرارداد به قرارداد خود داده‌اند نیست و دیوان داوری خود باید قرارداد را توصیف^{۶۵} و ماهیت حقوقی آن را تعیین کند. بر همین اساس در بسیاری از آرای داوری، دیوان‌ها از توصیف قرارداد سخن گفته‌اند.^{۶۶}

لازم به ذکر است که عنوان قرارداد در بسیاری از نظام‌های حقوقی به‌ویژه در نظام‌های نوشته باعث می‌شود که مقررات قانونی از پیش تعیین‌شده بر محتوای آن قابل اعمال باشد. به

61. For Instance: ICC Arbitral Award in Case No. 7639 of 1994, in: Arnaldez, Jean-Jacques *et al.*, *Collection of ICC Arbitral Awards 1996-2000*, *op. cit.*, p. 217.

ICC Arbitral Award in Case No. 9117 of 1998, available at: <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=661>>

62. *Contra Proferentem*

63. Lew, Julian D.M. *et al.*, *Comparative International Commercial Arbitration*, *op. cit.*, p. 470; Fouchard Philippe *et al.*, *op. cit.*, p. 827.

64. For Instance: ICC Arbitral Award in Case No. 7110 of 1995, in: "ICC International Court of Arbitration Bulletin", vol. 10, No. 2, Fall 1999, pp. 39-54, available at:

<<http://www.unilex.info/case.cfm?pid=1&do=case&id=713&step=FullText>>;

ICC Arbitral Award in Case No. 11869, in: van den Berg, Albert Jan (ed.), *Yearbook Commercial Arbitration 2011* – vol. XXXVI, Kluwer Law International, 2011, pp. 47-69, available at:

<<http://www.unilex.info/case.cfm?pid=1&do=case&id=1659&step=FullText>>.

65. Characterization (En)/ Qualification (Fr)

66. For instance: ICC Arbitral Award in Case No. 9781 of 2000, available at:

<<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/009781i1.html>>.

عبارت دیگر، در مورد عقود معین، بسیاری از تکالیف و حقوق قراردادی مطابق قانون تعیین می‌شود که البته در بسیاری از موارد طرفین می‌توانند برخلاف مقررات تکمیلی قانون توافق کنند. در هر حال انتخاب عنوان از سوی طرفین برای قرارداد نمی‌تواند به‌تنهایی گویای ماهیت قرارداد باشد و داور، ملزم به توصیف قرارداد برای تعیین ماهیت دقیق قرارداد است.

۵-۷. توجه به عناصر خارجی در تفسیر

نهایتاً اصل دیگر تفسیر قرارداد که در رویه دیوان‌های داوری مورد توجه قرار گرفته است، اصلی است که بر مبنای آن، تفسیر تنها بر مبنای عناصر داخلی صورت نمی‌گیرد و اراده طرفین باید در سیاق خاص خود و به‌ویژه در پرتو عرف‌ها و عادات تجاری در هر حوزه خاص بررسی شود. در یک رأی داوری صادر شده در سال‌های اخیر، علاوه بر اینکه بر اهمیت عرف‌های تجاری در تفسیر قرارداد تأکید شده، عرف‌های تجاری شامل این موارد دانسته شده است: رویه‌های مورد اطلاع طرفین که به‌طور عرفی در هر تجارت، صنعت یا حرفه خاص از آن تبعیت می‌شود و نیز رویه‌های ناشی از جریان مراودات بین اطراف قرارداد. بنابراین برخلاف قواعد تجاری فراملی یا اصول کلی حقوق تجارت بین‌الملل، عرف‌های تجاری داخل در قرارداد طرفین تلقی می‌شود.^{۶۷} رأی مذکور، دیدگاه موسع نسبت به عرف‌های تجاری را که بر اساس آن، اصول کلی حقوق نیز مندرج در آن تلقی می‌شود رد می‌کند. لازم به ذکر است که برخی نویسندگان با تحلیل آرای داوری آی.سی.سی.سی، اصولاً دو رویکرد نسبت به قلمرو عرف‌های تجاری استنباط کرده‌اند^{۶۸} که یک رویکرد، آن را صرفاً شامل رویه‌های مرسوم در هر حوزه تجاری می‌داند و رویکرد دیگر علاوه بر رویه‌های مرسوم در هر حوزه تجاری و صنعتی، اصول کلی حقوق را نیز که از مقایسه قواعد نظام‌های مختلف حقوقی به دست می‌آید، در قلمرو عرف‌های تجاری وارد می‌کند. شاید بتوان گفت رویه مستقر و تثبیت‌شده بین طرفین نیز در ذیل این اصل قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال در یک رأی داوری آی.سی.سی.سی که در زوریخ صادر شد، دیوان علی‌رغم اینکه رویه مستقر بین طرفین را در تفسیر قرارداد مؤثر دانست، در دعوی پیش روی خود، دلیلی مبنی بر وجود چنین رویه‌ای بین طرفین دعوا نیافت.^{۶۹} رأی داوری شماره ۸۹۰۸ آی.سی.سی.سی نیز با توجه به مواد ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۱ قانون مدنی ایتالیا به‌عنوان قانون منتخب طرفین، علاوه بر رویه و رفتار بعدی طرفین، رویه طرفین حتی پیش از انعقاد قرارداد را نیز در زمره اوضاع و احوالی قرار داده

67. ICC Arbitral Award in Case No. 13954 of 2007, in: van den Berg, Albert Jan, *Yearbook Commercial Arbitration*, vol. XXXV, Kluwer Law International, 2010, p. 234.

68. Gélinas, Fabien, *Trade Usages and Implied Terms in the Age of Arbitration*, Oxford University Press, 1st Ed., 2016, p. 212.

69. ICC Arbitral Award in Case no. 9117 of 1998, available at: <http://www.unilex.info/case.cfm?id=661>.

است که در تفسیر قرارداد مؤثر است.^{۷۰}

۸-۵. التزام داوران به قانون حاکم بر قرارداد در فرایند تفسیر

پیش‌تر این نکته ذکر شد که دیوان‌های داوری در تفسیر قرارداد ممکن است ابتدا به قانون حاکم بر قرارداد رجوع کنند یا اینکه اصول تفسیر را بدون ارجاع به قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کنند. در تحلیلی پس از مطالعه دسته‌ای از آرای داوری تجاری منتشرشده، بیان شده است که دیوان‌های داوری تجاری بین‌المللی معمولاً قراردادها را به شیوه‌ای هماهنگ با قانون حاکم بر قرارداد تفسیر می‌کنند. باین‌حال گفته شده است که این بدان معنا نیست که دیوان‌های داوری، اصول تفسیر متعلق به قانون حاکم را اعمال می‌کنند. در مطالعه مذکور که در خصوص ۷۳ رأی داوری منتشرشده انجام شد، ۲۸ رأی، هیچ اشاره‌ای به اصول تفسیری نمی‌کنند. این دیوان‌ها علی‌الظاهر به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند در خصوص مسائل تفسیر قرارداد بدون اینکه به طرفین دعوا توضیحی در خصوص اصول تفسیری بدهند تصمیم‌گیری کنند. ۹ مورد از این آرا هیچ ارجاعی به قواعد حقوقی حاکم نمی‌دهند، هرچند برخی از این دیوان‌ها بخشی را به تفسیر اختصاص می‌دهند و بیان می‌کنند که دیوان داوری از آن تبعیت خواهد کرد. بنابراین نتیجه گرفته شده است که دیوان‌های داوری تجاری بین‌المللی قراردادها را معمولاً بدون ارجاع به قوانین حاکم تفسیر می‌کنند.^{۷۱}

با توجه به فرایند انجام‌شده در دیوان‌های داوری در تفسیر، به نظر می‌رسد که دیوان‌های داوری وظیفه اصلی خود را تشخیص اراده مشترک واقعی طرفین قرارداد می‌دانند و خود را محدود به تفسیر نوعی در مواردی کرده‌اند که قانون حاکم بر قرارداد، قانونی از کشورهای تابع نظام کامن‌لاست، دیوان‌های داوری معمولاً قرارداد کتبی طرفین را به‌عنوان بهترین دلیل اراده طرفین تلقی کرده و بنابراین غالباً تفسیر را با شرح معنای عادی و طبیعی شروط قراردادی مورد اختلاف آغاز می‌کنند و در صورتی که چنین معنایی قابل استنباط باشد ممکن است ادله خارجی را در نظر نگیرند، اما در هر حال ارائه ادله خارجی شامل ادله مستقیم راجع به اراده شخصی و ادله مربوط به رویه و رفتار بعدی قراردادی را در صورتی که طرفین قرارداد آن را مرتبط بدانند منع نمی‌کنند. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که این دیوان‌ها تنها در مواردی که قادر به دست‌یافتن به تفسیری از نظر زبان‌شناختی قابل پذیرش و از نظر تجاری معقول و متعارف از شروط و عبارات قرارداد بوده‌اند، ادله خارجی را کنار گذاشته‌اند.

یک داور بین‌المللی اهل سوئیس دیدگاهش را در خصوص شیوه تفسیری خود در داوری

70. ICC Arbitral Award in Case no. 8908 of 1998, available at: <http://www.unilex.info/case.cfm?id=663>.

71. Karton, Joshua, "The Arbitral Role in Contractual Interpretation", *op. cit.*, p. 15.

چنین بیان می‌کند: «زمانی که در حال نوشتن رأی داوری هستید، به دو امر متفاوت توجه می‌کنید: وضعیت اقتصادی و منصفانه‌بودن نتیجه احتمالی. داوران تلاش می‌کنند که به نتیجه منصفانه قابل قبول برای طرفین برسند. از سوی دیگر، در هنگام نوشتن رأی در تلاش برای تبعیت از قواعد قانونی هستید. اما اگر بخواهم صریح و بی‌پرده سخن بگویم، فکر می‌کنم که اغلب با نگاه به دعوا دیدگاه داور در خصوص اینکه کدام طرف بر حق است و کدام طرف نه، با توجه به تمام اوضاع و احوال حاکم شکل می‌گیرد.... بنابراین دیدگاه داور راجع به تصمیم‌گیری در خصوص دعوا، این‌گونه شکل می‌گیرد. سپس رأی نگاشته می‌شود. همان طور که می‌دانیم به‌عنوان حقوق‌دان، همواره باید در خصوص هر نتیجه دعوا استدلال صورت گیرد». داور بین‌المللی دیگری نیز که در لندن فعالیت می‌کند اظهار می‌دارد که تنها دو قاعده تفسیر قرارداد وجود دارد که یکی عقل سلیم^{۷۲} و دیگری درک و تشخیص تجاری^{۷۳} است.^{۷۴}

دیدگاه مشابهی نیز در یک رأی داوری آی.سی.سی بیان شده است: قانون مدنی فرانسه، قواعدی برای تفسیر بیان می‌کند که مشخصاً الزام‌آور نیست بلکه صرفاً اصول راهنمای مطابق با عقل سلیم است که داروان و قضات معمولاً توجه زیادی به آن دارند. زمانی که اراده واقعی مشترک طرفین از شروط قرارداد یا اوضاع و احوال دیگر قابل استنباط است، این قواعد تفسیری دیگر ضرورتی ندارد.^{۷۵} نویسندگان دیگری نیز در شرح فرایند تفسیر قرارداد در رویه داوری تجاری بین‌المللی و میزان تأثیر قانون حاکم بر قرارداد اظهار می‌دارند که در عمل، داوران با استفاده از تجربه، منطق و ظنی که به‌دور از تردیدهای متعارف است به جستجوی اراده واقعی طرفین می‌پردازند. این امر، قاعده در حال ظهور در داوری تجاری بین‌المللی است. بنابراین اهمیت چندانی ندارد که دیوان داوری چگونه نتیجه‌ای را که بدان دست یافته با مفاهیم حقوقی توجیه کند.^{۷۶}

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان این‌گونه ادعا کرد که در وضعیت فعلی نباید تردید داشت که استناد به روش‌های تفسیری موجود در تحلیل‌های حقوقی سبب می‌شود که گاهی نتایجی حاصل شود که چندان معقول و منطقی نیست. به‌طور کلی در برخورد با این موضوع می‌توان دو رویکرد مختلف را میان صاحب‌نظران حقوقی مشاهده کرد. عده‌ای که پایبند به اصول هستند^{۷۷} و

72. Common Sense

73. Commercial Sense

74. *Ibid.*, p. 17.

75. ICC Arbitral Award in Case No. 12745 of 2010, cited in: *Ibid.*, p. 18.

76. Lévy, Laurent, et Robert-Tissot, Fabrice, "L'interprétation arbitrale", *Revue de l'Arbitrage*, 2013 (4), p. 890.

77. Deontologists

چندان به آثار تفسیر خود توجهی ندارند بر این باورند که اگر توجه به نتیجه، سبب شود روش تفسیر و استدلال تغییر کند، نتیجه حاصل، غیرعلمی است و تالی فاسد این روش آن است که مفسر به دلخواه خود، هر امری را تفسیر خواهد کرد. درمقابل نیز عده‌ای معتقدند نتیجه غیرمنطقی حاصل از تفسیر نوعی، نقص محسوب می‌شود که باید آن را برطرف کرد. این دسته^{۷۸} با توجه به نتیجه تفسیر سعی دارند که روش تفسیر خود را به نحوی انتخاب نمایند که به نتیجه غیرمنطقی دست نیابند. از دیدگاه این گروه، تالی فاسد عدم توجه به نتایج تفسیر و التزام به امور غیرمنطقی بسیار بیشتر از نادیده گرفتن برخی از اصول خشک و غیرمنعطف تفسیر است.

آنچه از بررسی رویکردهای داوران و اصولی که در خصوص تفسیر از آرای داوری تجاری بین‌المللی استنباط می‌شود آن است که تا حدودی هر دو رویکرد در میان داوران دیوان‌های تجاری بین‌المللی قابل مشاهده است. باوجود این، گرایش به تفسیر قرارداد، بدون توجه به الزامات خشک قانون حاکم و بر اساس متن قرارداد، انصاف، عقلانیت و توجه به عناصر خارجی، گرایشی پررنگ‌تر در میان داوران بین‌المللی است.

با دقت در اصول تفسیر در میان داوران می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در موارد متعددی داوران نتیجه تفسیر خود را با معیار منطق محک می‌زنند و چنانچه آن نتیجه و استدلال از این آزمایش سربلند بیرون آید بر آن مبنا اقدام می‌نمایند و در غیر این صورت به دنبال مبنایی دیگر خواهند بود. اما تردیدی وجود ندارد که معیار منطق، همواره پرده‌نشین است و گاهی از آستین حسن‌نیت بیرون می‌آید و گاهی خود را در لباس «اثر مفید» عرضه می‌کند. گاهی تفسیر یکنواخت را بهانه می‌کند که خود را هویدا سازد و گاه به عناصر خارجی توسل می‌جوید. اما در همه این موارد، آن چیزی که در پس استدلالات وجود دارد، پرهیز از نتایج غیرمنطقی در داوری تجاری بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد اگر سازکار تفسیر به این نحو تعریف شود که: «مفسر باید خود را پایبند به اصول بداند و توجه به نتیجه نباید سبب شود که وی اصول تفسیری را نادیده بگیرد، اما پس از آنکه نتیجه حاصل شد وی باید نتیجه را با محک منطق نیز بسنجد و چنانچه نتیجه‌ای غیرمنطقی حاصل شود نتیجه مزبور فاقد اعتبار است»، در این حالت نگرانی‌های هر دو گروه برطرف خواهد شد. از طرفی پایبندی به اصول، حفظ خواهد شد و از طرفی منطق، مهجور نخواهد افتاد.

البته در این مورد این ایراد کماکان قابل طرح است که اولاً، چه دلیلی وجود دارد که موضوعی که غیرمنطقی است غیرحقوقی نیز باشد تا بتوان نتیجه غیرمنطقی ناشی از تفسیر را فاقد اعتبار دانست؟ ثانیاً، با توجه به اینکه منطق، مفهومی مبهم است، عملاً سازکار مزبور منتج

به نتایج واحدی نخواهد شد و در خصوص تفسیر، تشتت آرا ایجاد خواهد شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت اولاً، اعتبار حقوقی دادن به نتیجه غیرمنطقی، نقض غرض است و نمی‌تواند موضوعی غیرمعقول به لحاظ حقوقی معتبر باشد و ثانیاً، از طرفی باید گفت در حال حاضر نیز در خصوص تفسیر، تشتت وجود دارد و این امر نمی‌تواند نقص سازکار پیشنهادی تلقی شود. از طرف دیگر، ابهام منطقی نمی‌تواند مانع از استناد به آن باشد، کما اینکه این ابهام در خصوص مفاهیمی نظیر حسن نیت نیز وجود دارد و این مفهوم به‌عنوان اصل در حقوق کشورهای مختلف مورد استناد قرار می‌گیرد.

در داوری تجاری بین‌المللی همواره منطق به‌عنوان معیاری پنهان وجود دارد و با توجه به آزادی‌های داوران در نحوه رسیدگی و تفسیر قراردادها این بستر فراهم است که منطق به‌عنوان معیار ارزیابی و سنجش نتایج اصل از تفسیر مستقیماً مورد استناد قرار گیرد.



منابع:

الف. فارسی

_ کتاب

- صفایی، سیدحسین؛ و همکاران، حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- قشقایی، محمدحسین؛ شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، امیرناصر؛ حقوق مدنی خانواده، جلد اول، چاپ هفتم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- مافی، همایون؛ شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۵.
- موحد، محمدعلی؛ درس‌هایی از داوری‌های نفتی، نشریه دفتر ملی ایران، ۱۳۸۴.
- هانولد، جان؛ حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه: همایون مافی و همکاران، مجد، ۱۳۹۴.

_ مقاله

- انصاری، مهدی؛ «نظریه نقض کارآمد قرارداد از دیدگاه مکتب تحلیل اقتصادی حقوق»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- رحیمی، حبیب‌اله؛ «پیش‌بینی نقض قرارداد»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴.
- رفیعی، محمدتقی و منصوره حسینی؛ «بررسی تطبیقی ضمانت‌های اجرایی نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- صفایی، سیدحسین و نعمت‌اله الفت؛ «اجرای اجباری عین تعهد تقدم آن بر حق فسخ قرارداد»، مجله نامه مفید، شماره ۷۹، ۱۳۸۹.
- کاظمی، محمود و مرضیه ربیعی؛ «نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و نظام‌های حقوقی خارجی»، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، شماره نخست، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- مافی، همایون؛ «تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری ایران - امریکا»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴، ۱۳۸۷.

- مافی، همایون و حسام کدیور؛ «بررسی اختیار ظاهری نماینده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

ب. انگلیسی

- Books

- Cordero Moss, Giuditta, *International Commercial Contracts: Applicable Sources and Enforceability*, Cambridge University Press, 1st Ed, 2014.
- Ferrari, Franco and Kröl, Stefan, *Conflict of Laws in International Arbitration*, Sellier, 2011.
- Fouchard Philippe *et al.*, *Foucahrd Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 1999.
- Fumagalli, Luigi, *Transcripts of the Seminar on Arbitration and the Not Unlimited Party Autonomy*, University of Oslo, 21 November 2011, available at <<http://www.jus.uio.no/ifp/english/research/projects/choice-of-law/events/apa-transcript.pdf>>.
- Gélinas, Fabien, *Trade Usages and Implied Terms in the Age of Arbitration*, Oxford University Press, 1st Ed, 2016.
- Jemielniak, Joanna, *Legal Interpretation in International Commercial Arbitration*, Ashgate, 1st Ed, 2014.
- Karton, Joshua, *The Culture of International Arbitration and the Evolution of Contract Law*, Oxford University Press, 1st Ed, 2013.
- Katz, Avery, *Virtue Ethics and Efficient Breach*, Columbia Law School, Preliminary Draft, March 19, 2011.
- Kaufmann-Kohler, Gabrielle, and Rigozzi, Antonio, *International Arbitration: Law and Practice in Switzerland*, Oxford University Press, 1st Ed, 2015.
- Kaufmann-Kohler, Gabrielle, and Stucki, Blaise, *International Arbitration in Switzerland: A Handbook for Practitioners*, Kluwer Law International, Schulthess, 2004.
- Kelly, David, Ann Holmes, Ruth Hayward, *Business Law*, London, Cavendish Publishing, 2002.
- Khalilian, Khalil, *Iran-United States Claims Arbitration: Debates on Commercial and Public International Law*, Trafford Publishing, 2012.
- Lévy, Laurent, et Robert-Tissot, Fabrice, "L'interprétation arbitrale", *Revue de l'Arbitrage*, 2013 (4).
- Lew, Julian D.M. *et al.*, *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 2003.
- Loqin, Eric, "Règles Matérielles du Commerce International et Droit Economique", *Revue internationale de droit économique*, 2010 (1).

- Observations by Patrik Lindfors and Mika Savola on the Arbitral Award in Case No. 16/2000, Stockholm Chamber of Commerce Arbitration, in Jarvin, Sigvard, and Magnusson, Annette (eds.), *SCC Arbitral Awards (1999-2003)*, Juris Publishing Inc., 2006.

- Articles

- Lew, Julian D. M., “Achieving the Dream: Autonomous Arbitration”, *Arbitration International*, vol. 22, 2006.
- Nazzini, Renato, “The Law Applicable to Arbitration Agreement: Towards Transnational Principles”, *International & Comparative Law Quarterly*, vol. 65 (3), 2016.
- Scalise, Ronald J., “Why No ‘Efficient Breach’ in Civil Law? A Comparative Assessment of the Doctrine of Efficient Breach of Contract”, *The American Journal of Comparative Law*, vol. 55, 2007.
- Schane, Sanford, “Ambiguity and Misunderstanding in the Law”, available at <http://idiom.ucsd.edu/~schane/law/ambiguity.pdf>.

- Awards

- Arrêt n° 956 du 8 Juillet 2009 (08-16.025) - Cour de cassation - Première chambre civile: <https://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/956_8_13204.html>
- Case No. 117/1999 of 2001, Arbitration Institute of Stockholm Chamber of Commerce, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=793>>
- ICC Arbitral Award in case no. 9117 of 1998, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=661>>
- ICC Arbitral Award in case no. 8908 of 1998, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=663>>
- ICC arbitral award in case no. 9117 of 1998, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=661>>
- ICC Arbitral Award in case no. 7110 of 1995, in *ICC International Court of Arbitration Bulletin*, Vol. 10, No. 2, Fall 1999, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?pid=1&do=case&id=713&step=FullText>>;
- ICC Arbitral Award in case no. 11869, in: van den Berg, Albert Jan (ed.), *Yearbook Commercial Arbitration 2011 – Vol. XXXVI*, Kluwer Law International, 2011, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?pid=1&do=case&id=1659&step=FullText>>
- ICC Arbitral Award in case No. 9781 of 2000, available at <<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/009781i1.html>>
- Case No. 13954 of 2007, in: van den Berg, Albert Jan, *Yearbook Commercial Arbitration*, vol. XXXV, Kluwer Law International, 2010.
- ARAMCO Award (*Saudi Arabia v. Arabian American Oil Company*),

International Law Reports, 1963, p. 173, available at: <http://www.trans-lex.org/260800#toc_0>.

- ICC Arbitral Award in case no. No.1434 (1975), *Clunet* 1976, p. 982, available at: <http://www.trans-lex.org/201434/mark_912000/>
- ICC Arbitral Award in case no. 8831 of 1996, in Arnaldez, Jean-Jacques et al., *Collection of ICC Arbitral Awards 1996-2000*, Kluwer Law International, 2003.
- ICC Arbitral Award in case no. 11256 of 2003, available at <<http://www.unilex.info/case.cfm?id=1423>>.

